

Autumn and Winter 2024, 1 (2), 122-137.

The cultural situation of the Nahavand region from the perspective of travel writers of the Qajar period

Masoumeh Souri¹  | Mohammad Reza Maleksabet² 

1. Corresponding Author, Master's degree in History of Islamic Iran, Meybod University, MEYBOD, IRAN. E-mail: masoumeh.souri.313@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Theology, Meybod University, MEYBOD, IRAN. E-mail: maleksabet@meybod.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research	Nahavand was known as an important cultural center during the Qajar period. This city, with its rich history and special geographical location, has always attracted the attention of domestic and foreign tourists and travelers. Tourists traveling to this region have not only studied its natural and historical attractions, but also paid special attention to analyzing and describing the culture, customs and traditions of the people of Nahavand. During this period, Nahavand became the focus of attention of tourists as a cultural center with features such as the hospitality of the people, handicrafts and traditional ceremonies. These tourists, with a detailed and in-depth look at the daily life of the people and the study of religion, dialect and language, scientists and poets, clothing and attire, recorded and recorded their experiences, and in this way, presented a vivid and real picture of the culture and civilization of this region. The article examines the cultural situation of the people of Nahavand from the perspective of Qajar tourists using a descriptive-analytical method based on library studies.
Article history: Received: 6 August 2024 Accepted: 21 October 2024 Published online: 3 February 2025	
Keywords: Nahavand, Travelogue, Qajar period, Travelers, Cultural Situation, Local History.	
Cite this article: Souri, Masoumeh, Maleksabet, Mohammad Reza, Initial. (2024). The cultural situation of the Nahavand region from the Perspective of Travel Writers of the Qajar Period. <i>New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran</i> , 1 (2), 122-137.	
 © The Author(s).	Publisher: Lorestan University.
DOI: http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.2054473.1032	

سال اول، شماره اول (پیاپی ۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۱۲۲-۱۳۷.

موقعیت فرهنگی منطقه نهاوند از دیدگاه سفرنامه نویسان دوره قاجار

معصومه سوری^۱ | محمدرضا ملک ثابت^۲

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. رایانامه: masoumeh.souri.313@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. رایانامه: maleksabet@meybod.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	نهاوند در دوره قاجار به عنوان یک مرکز مهم فرهنگی شناخته می‌شد. این شهر با تاریخچه‌ای غنی و موقعیت جغرافیایی خاص همواره مورد توجه سیاحان و مسافران داخلی و خارجی قرار داشته است. جهانگردان با سفر به این منطقه، نه تنها به بررسی جاذبه‌های طبیعی و تاریخی آن پرداخته‌اند، بلکه به تحلیل و توصیف فرهنگ، آداب و رسوم مردم نهاوند توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در این دوران، نهاوند به عنوان یک کانون فرهنگی، با ویژگی‌هایی نظیر مهمان‌نوازی مردم، صنایع دستی و مراسم‌های سنتی، در کانون توجه سیاحان قرار گرفت. این سیاحان، با نگاهی دقیق و عمیق به زندگی روزمره مردم و بررسی دین و مذهب، گویش و زبان، دانشمندان و شاعران، لباس و پوشش، به ثبت و ضبط تجربیات خود پرداخته و از این طریق، تصویری زنده و واقعی از فرهنگ و تمدن این منطقه ارائه داده‌اند. مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی موقعیت فرهنگی مردم نهاوند از دیدگاه سیاحان قاجار می‌پردازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶	
پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵	
کلیدواژه‌ها:	
نهاوند، سفرنامه، دوره قاجار، سیاحان، موقعیت فرهنگی، تاریخ محلی.	

استناد: سوری، معصومه. ملک ثابت، محمدرضا (۱۴۰۳). موقعیت فرهنگی منطقه نهاوند از دیدگاه سفرنامه نویسان دوره قاجار، پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۲)، ۱۲۲-۱۳۷.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

نحوه زندگی و سازگاری انسان‌ها با محیط و طبیعت اطراف خود، موجب پیدایش آداب و رسوم‌های مختلف شده است؛ به نحوی که نسل به نسل و سینه به سینه در بین اهالی آن مناطق انتقال و زنده مانده است. ممکن است بسیاری از آداب و رسوم‌های موجود، متعلق به دهه‌ها و حتی قرن‌ها پیش باشد. هر چند برخی از آن‌ها دست خوش تغییر شده و در معرض تهدید جدی هستند. بنابراین تاریخ حقیقی هر قوم و ملتی، مجموعه ویژگی‌های زندگی اجتماعی، شیوه معاشرت، عقاید و سنن حاکم در آن ملت است که بیانگر نمای کلی زندگی آنان اعم از عقاید، آداب و رسوم و دستاوردها می‌باشد که معرف هویت فرهنگی آن دیار است. تحولات دینی و فرهنگی نهاوند همانند دیگر شهرستان‌ها، جدا از تحولات جامعه ایرانی نبوده و نیست؛ اما اشاره به برخی از آن‌ها همچون استقبال از سال نو، خانه تکانی، دید و بازدید، آتش‌بازی اعیاد و شومی جغد خالی از لطف نیست. هر چند برخی از این آداب و رسوم ستودنی و مواردی خرافی است. ناصرالدین شاه در مورد فرهنگ نهاوند می‌نویسد: «عده‌ای چند نفر از زن‌های ایلات فلک الدین نزدیک آمدند با آنها حرف زدیم با وجود ایلّیت معقول و مؤدب بودند و درست حرف می‌زدند که سخنشان فهمیده می‌شد اطفالشان هم جلو کلاشان مسکوکات زیاد دوخته بودند» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۳۳).

در این پژوهش به بررسی دیدگاه‌های مختلف سیاحان قاجار درباره اوضاع فرهنگی نهاوند خواهیم پرداخت. این بررسی می‌تواند به درک بهتر از جایگاه نهاوند در تاریخ فرهنگی ایران و تأثیرات آن بر تحولات فرهنگی دوران قاجار کمک کند.

۲. دین و مذهب

باورها و اعتقادات دینی هر قوم و ملتی از ویژگی‌های حوزه فرهنگی آن ملت و بیانگر هویت فرهنگی آنان است. هر چند تغییر و تحولات دینی این منطقه جدا از جامعه ایران نیست، اما حوادث تاریخی، مقتضیات جغرافیایی و وضعیت روحی هر منطقه بر اعتقادات و مناسک دینی آن منطقه تأثیر می‌گذارد. مردم نهاوند در دوره قاجار به طور عمده شیعه مذهب بودند. در سفرنامه‌های سیاحان اروپایی و ایرانی، اشاره‌های فراوانی به دیانت و مذهب مردم نهاوند شده است. سیاحان در بیشتر سفرنامه‌های خود، به نوع مراسم‌های مذهبی و تأثیر آن‌ها بر زندگی روزمره مردم اشاره کرده‌اند. به طور مثال، یکی از سیاحان فرانسوی در سفرنامه خود نوشته است: «مردم نهاوند بسیار مذهبی هستند و در ایام مختلف سال، به خصوص در ماه‌های محرم و رمضان، مراسم‌های مذهبی با شکوهی برگزار می‌کنند که در آن‌ها روحانیون نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند» (لارکومب، ۱۳۷۵: ۱۳۸). هر چند اقلیتی یهودی در آن شهر زندگی می‌کردند و اکنون در نزدیکی کرمانشاه اندکی علی‌اللهی وجود دارند (زرینی، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۹).

ناصرالدین شاه در سفرنامه خود، اشاره به یهودی‌های این شهر کرده است: «جمعیت زیادی از اهل شهر نهاوند و مردم تماشائی از هر قبیل و جماعت یهود با توریّه‌ها و غیره دیدیم اطراف راه ایستاده‌اند جمعیت و ازدحام غریبی بود» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۲۱). بصیرالملک نیز در سفر روز پانزدهم، اشاره به بنای یهودی می‌کند که برای شکایت از بی‌نانی نزد او آمده است: «عصر، بنایی آمد شکایت از بی‌نانی در این شهر نمود. فرستادم خبّازها و علف‌ها را آوردند. قرار عمل نان را دادم» (شیبانی، ۱۳۷۴: ۳۳۶). همان‌طور که بیان شد؛ مذهب مردم نهاوند در زمان قاجار، شیعه اثنی‌اعشری بود و تنها تعداد محدودی یهودی بودند.

۳. گویش و زبان

یکی از شاخص‌های اصلی حوزه فرهنگی، زبان و ادبیات است. زبان مردم نهاوند جدا و مستقل از دیگر استان‌های کشور نیست، اما گویش و لهجه‌های متنوعی در این منطقه رواج دارد. غرب ایران در دوران باستان شامل اصفهان، همدان، آذربایجان، نهاوند و غیره بود که به آن «پهلوی» می‌گفتند و زبان رایج آن، فارسی پهلوی بود که به دو قسم «پهلوی اشکانی» و «پهلوی ساسانی» تقسیم می‌شد. گویش مردم نهاوند، پهلوی ساسانی بود؛ هر چند به مرور زمان، فارسی دری در سراسر ایران گسترده شد و مردم نهاوند نیز از آن بی‌نصیب نماندند. البته همچنان لغاتی اصیل مانند چول (مکان خالی از سکنه)، هیمه (هیزم)، دوس (چسبنده)، گرده (نوعی قرص نان)، لیسک (اشعه خورشید)، ایواره (غروب) و چلوسه (پژمرده) در میان مردم رایج است (امینیان، ۱۳۷۶: ۹۹).

ابن مقفع در مورد گویش نهاوند می‌نویسد: «لغت فارسی عبارت‌اند از: فهلوی، دری، فارسی، دخوزی و غیره، اما فهلوی منسوب است به فله و آن اسمی است که بر شهرهای اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان اطلاق می‌شود» (ابن مقفع، ۱۳۵۴: ۲۹/۱). بنابراین گویش نهاوندی یکی از شاخه‌های مهم زبان پهلوی است که تنها شامل غرب و جنوب ایران نمی‌شود، بلکه در تمام ایران و متناسب با فرهنگ ایرانی است؛ به گونه‌ای که زبان اندیشه، احساس و عواطف است (ظفری، ۱۳۷۹: ۸). اعتمادالسلطنه در خاطراتش در مورد گویش مردم نهاوند می‌نویسد:

روزها يك ساعت و نیم از دسته گذشته اطاق بیرون آمده و تا يك ساعت از شب گذشته بیرون هستم. «عرض داد» و گفتگوی نهاوندی‌ها خالی از تماشا نیست. طوری حرف می‌زنند که نایب فراسخانه ترجمه می‌کند و بدون مترجم محاکمه نمی‌شود. الفاظ

غریب دارند. قسمهای خنده‌دار می‌دهند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۴۷۳/۱).

در دسته‌بندی قومی، نهاوند جزء قوم «لر» است؛ هر چند لهجه ساکنان شهر نهاوند به فارسی نزدیک‌تر است، ولی گویش روستاییان به لهجه لری خرم‌آباد نزدیک است. به طور کلی گروه‌هایی از لک‌ها، کردها و ترک‌ها در این منطقه سکونت داشته‌اند، اما تعداد آنها کمتر از لرها بوده است.

۴. علما و شاعران

نهاوند، مجتهدین و بزرگان بسیاری در دامن خود پرورانده است؛ هر چند اسامی آنان در سفرنامه‌ها داخلی و خارجی نیامده و تنها با لفظ علما به آنان اشاره شده است. ناصرالدین شاه در سفرنامه عراق عجم با برخی از آنان دیدار و صحبت کرده است:

بعد علمای نهاوند که قریب بیست نفر بودند بحضور آمدند یکی از آنها که معروف بمولوی است و مرد زبان‌دار حرافی است آنها را يك يك معرّفی نمود. قدری با علماء صحبت داشتیم. نام برخی از آنان؛ جناب امام جمعه جناب مولوی، جناب میرزا فضل‌الله، جناب آقا نور الدّین، میرزا اسد الله، شیخ الاسلام قاضی، میرزا محمد حسین، آقا کاظم، آقا باقر (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۲۶). میرزا طاهر بصیرالملک شیبانی نیز که در حکومت شاهزاده سیف الدوله، مسئول دیوانخانه بود، در خاطراتش می‌نویسد: «روز دوشنبه دوازدهم به دیوانخانه نهاوندی‌ها رفتم، بعد از ناهار کاغذی از علمای نهاوند به دستم رسید، همه را جواب دادم» (شیبانی، ۱۳۷۴: ۳۳۶)؛ یا در خاطرات روز بیست و هفتم نوشته که به دیدار آقا شیخ محسن شوشتری مجتهد رفته است. در ادامه نام برخی از بزرگان نهاوندی در دوره قاجار آورده می‌شود:

میرزا ابوالقاسم نهاوندی از مجتهدین بزرگ خطه نهاوند در عصر ناصری است که اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر و الآثار نام آن را برده است: «حاج میرزا محمد نهاوندی، خلف میرزا ابوالقاسم مجتهد، از اکابر علماء آن خطه است»

(اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۴۱/۱). در کتاب روضه البهیة در مورد ایشان آمده است: «فاصل عالم کامل محقق مدقق ملا اسدالله بن عبدالله بروجردی مدتی از ذخائر علمی و موائد فقهی مرحوم میرزا ابوالقاسم بن سید حسین نهاوندی که از اکابر فقها و محدثین بوده (از فقها و متکلمین و محدثین اوائل قرن سیزدهم بوده که در سال ۱۲۴۰ قمری در راه مکه وفات یافت) بهره‌مند شده است» (بروجردی، ۱۳۹۲: ۲۶۲).

سید آقا حسن نهاوندی از نوادگان سید زکی همدانی عالم برجسته و بزرگ در نهاوند به دنیا آمد. او برای تحصیلات به اصفهان رفت و پس از پایان دروس به نهاوند بازگشت و رهبری دینی مردم در این منطقه را به عهده گرفت. سید حسن فرزند ایشان و سید حسین عموی از علمای دیگر عصر فتحعلی‌شاه بودند که در اطراف همدان به تبلیغ دین می‌پرداختند. در آن زمان سید تراب برادرزاده محمدتقی داماد میرزا در نهاوند مرجع دینی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۳۵/۱).

حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسن نهاوندی از دیگر عالم جلیل این منطقه بود. مقام ایشان به حدی بالا بود که سید شفیع جابلقی در روضه البهیة ایشان را با وصف «الفاضل العالم العابد المحقق المدقن» یاد می‌کرد. مولانا بروجردی در مورد وی می‌نویسد: «محمد حسن نهاوندی از علمای جامع بین علم و عمل، ساکن نهاوند است... و منهم العالم الكامل و الفاضل النابه العابد الزاهد آخوند ملا محمد حسن النهاوندی و کان رحمه الله فی نهاوند مشغولاً بالمباحثه و رفع الخصومات بین البریه» (مولانا، بی‌تا: ۴۱۸).

شیخ عباس نهاوندی شاگرد شیخ مرتضی انصاری از دیگر عالمان و فقیهان اهل نهاوند بود. وی اهل فقاقت و فضل، زهد و تقوا بود. شیخ عباس با آنکه امکانات دنیوی زیادی در

اختیارش بود، اما از دنیا اعراض کرده و در مسجد دانکی تهران به اقامه جماعت می‌پرداخت و در ماه‌های مبارک به منبر رفته و مردم را موعظه می‌کرد و مکرر این بیت را می‌خواند: «ای خر تو چه مظه‌ری که در کلّ وجود / چون نیک نظر کنم تو را می‌بینم». ایشان در سال ۱۳۱۱ وفات نموده و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۳۵/۱).

میرزا عبدالرحیم نهاوندی از دیگر عالمان متبحر و فقیهان جامعی بود که برای یادگیری دین، رنج‌های بسیاری دید. وی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و مدرسین نجف اشرف بود که بعد از فوت استادش به ایران بازگشت و در مشهد و تهران به تدریس و تبلیغ دین پرداخت؛ تا اینکه در ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ در سن ۶۷ سالگی این دنیا را ترک و به دیدار احدیت شتافت. پیکر این عالم بزرگ در نجف اشرف است. فرزندان این عالم، شیخ محمد حسن نهاوندی و شیخ محمد نهاوندی صاحب تفسیر نفخات الرحمان راه پدر را ادامه دادند. شیخ ذبیح الله محلاتی می‌نویسد: «میرزا عبدالرحیم نهاوندی در نهم ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۴ در تهران به رحمت خدا رفت و یک فقره حاشیه رسائل شیخ انصاری از تالیفات و افتخارات ایشان بود. فرزندش شیخ محمد نیز از استادان اخلاق و در مراتب بالای علمیه بود که در سال ۱۳۷۱ به دیدار حق شتافتند (قمی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). از دیگر آثار این عالم ربانی می‌توان به حاشیه القوانين، مجموعه من شعره و کتاب الوقف و العتق فی الفقه اشاره کرد (کحاله، ۱۳۷۶: ۱۳۶/۲). مدرس تبریزی می‌نویسد:

میرزا عبدالرحیم؛ نهاوندی الاصل، طهرانی المسکن، قمی المدفن، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت می‌باشد که فقیه اصولی، ادیب شاعر، زاهد متقی، در فقه و اصول مشهور، در زهد و ورع و فنون شعر و ادب مسلم یگانه و بیگانه بود. در بدایت حال، بعد از تکمیل حسن خط برای تحصیلات علمیه به بروجرد رفت. دروس معمولی سطحی را در آنجا به پایان

رسانید، سپس به مرام ارتقا به مدارج عالیه کمالیه عزیمت نجف داده و در حوزه درس شیخ الفقها صاحب جواهر حاضر شد، بعد از وفات او در سلک حاضرین حوزه شیخ مرتضی انصاری مسلک و از انوار علمیه آن دو عالم ربانی استناره نمود تا به مقامی بس عالی رسید. در حال حیا شیخ انصاری و بعد از وفات او نیز مدتی در آن ارض اقدس تدریس می کرد. تا در سال هزار و دویست و هشتاد و نهم هجرت به زیارت حضرت ثامن الائمه^(ع) مشرف شد و در مراجعت به طهران وارد گردید و به اصرار جمعی از اکابر در آنجا اقامت گزید، در حدود دوازده سال در مدرسه مروی آن بلده که از آثار حاج محمد حسین خان مروی می باشد تدریس کرده و مرجع استفاده افاضل بود. تا در نهم ربیع الثانی هزار و سیصد و چهارم هجری قمری در همان بلده برحمت ایزدی نایل، جنازه اش به بلده طیبه قم نقل و در صحن جدید حضرت معصومه در اول حجره سمت چپ کسی که از باب شرقی آن صحن شریف وارد مدفون شد. یک فقره حاشیه رسائل شیخ انصاری از تالیفات او است. فرزند والا گهرش حاج شیخ محمد نهاوندی نیز در مراتب علمیه و اخلاق فاضله طاق، از اکابر علمای معاصر و در اوائل همین سال جاری هزار و سیصد و هفتاد و یکم هجری قمری در طهران وفات یافت. دو فقره تفسیر مبسوط عربی و فارسی که مجموعاً به نفحات الرحمن موسوم و در چهار مجلد بزرگ در طهران چاپ سنگی شده بیادگار گذاشت (مدرس تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۶۸/۶).

نهاوند، عالمان و بزرگان بسیاری در خود پرورش داده که عده‌ی زیادی از آنان نیز در زمان قاجار بوده‌اند، اما بیان ذکر نام همه آن‌ها از موضوع این تحقیق خارج است و تنها برای نمونه به بیان چند مورد می پردازیم.

نهاوند علاوه بر فقیهان و عالمان بزرگ، شاعران برجسته و متبحری داشت. محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی شاه که حدود بیست سال حکومت نهاوند را برعهده داشت در نوشته‌های خود اشاره زیادی به نهاوند کرده است. از جمله در کتاب بیان محمود که در آن به معرفی شاعران عصر قاجار پرداخته و اشعاری از آنان ذکر نموده است. در بین این

اسامی، نام شاعران نهاوندی دیده می شود که به چند نمونه اشاره می کنیم:

در صفحه‌ی دوازده کتاب، به نام «امید نهاوندی» می رسیم که نوشته است:

امید- اسمش میرزا ابوالحسن خان است- اصلش از ولایت نهاوند، سال‌های دراز در خدمتم به منصب ندیمی مباحی، در روزگار تالیف این کتاب در سر کار نواب جهانشاه میرزا خدمتگزار و در آن سر کار وزیر است (محمود میرزا، بی تا: ۱۲).

در بخش بعدی این کتاب، اشعاری از این شاعر آورده است:

به مرگ چون منی ترسم شوی بدنام در عالم / مبر تا می توانی بر زبان نام جدانی را / آهم که زهجر شد بر افلاک / شد آتش و بر سرم نگون شد / با آنکه بهر خاطرغیرم کشی بخون / این گونه لطف هرگز از تو کمان نبود / تا غیر در بر است به قلم کمان مکن / ترسم خدا نکرده خدنگت خطا کند (محمود میرزا، بی تا: ۵۰).

«آشنای نهاوند» شاعر و مدیحه سرای دیگری است که محمود میرزا در کتابش از او نام برده و می نویسد: «اسمش نجف است و از نهاوند و در کاتب خان‌ام به شغل کتابت تالیفات منشور و منظوم ساعی». در ادامه اشعاری از وی آورده است: «می طپد در سینه دل چون مرغ دام افتاده / را

گوئیا افتاده صیادی پی نخجیر ما / از بس که زدل آه شرر بار کشیدم در وادی عشق اثر خار نباشد» (محمود میرزا، بی تا: ۱۲). «جلسی نهاوندی» از دیگران شاعران عصر قاجار است که محمود میرزا در بیان محمود از آن یاد می کند: «جلسی- اسمش محمود از مدینه الکمال نهاوند است و از روزی خوران حضرتم محسوب» (محمود میرزا، بی تا: ۱۶). از ایشان نیز اشعاری در دست نیست. «حسن نهاوندی» اصلیش نهاوندی است: «تخلص به اسم می کند، سال‌ها است که در دبستان تربیت من پرورش یافته و به منصب معلمی من معروف. علم ریاضی و عروض و قواعد شاعری را در اوایل تحصیل از او فرا گرفته‌ام. خواهم سخن از لذت

فتراک تو گویم/ ترسم که هوایش بسر افتد همه کس را. عیش دلهاست، در آنزلف، ندیدم که کنند جای شادی و طرب، گوشه زندانی را» (محمود میرزا، بی‌تا: ۱۷). «حیرت از مدینه الکمال نه‌آوند است و در نقاش خانه من به امر نقاشی و از جامکی خواران مشهور است. بجز سودای خط و خال دلبر/ سودای دل‌مرانیست سودا» (محمود میرزا، بی‌تا: ۱۸). «ساحل نه‌آوندی نامش رشید از بلاد نه‌آوند است. یکی از موزونان حضورم است. به صد افسون سگش را بعد عمری مهربان کردم/ بلی در کوی جانان هر که بینی محرمی دارد» (محمود میرزا، بی‌تا: ۲۳). جلال‌الدین محمد معروف به «طرفه نه‌آوندی» از دیگر شاعران این بلاد است که طبابت نیز می‌دانست و به مداوای نواب جهان میرزا پرداخت. «به گوهر چون نیارایم برودوش / که چشم گوهر افشان است ما را» (محمود میرزا، بی‌تا: ۲۷). ملا محمدباقر ملقب به «عالم نه‌آوندی» در زمره ارباب کمال جای داشت. شاعری زبده بود، اما اشعاری قابل خواندن از او در دست نیست (محمود میرزا، بی‌تا: ۲۹). ملاعلی نه‌آوندی معروف به «عاصی نه‌آوندی» از دیگر شاعران این سرزمین است. «پرسی ز من اندر دل تنگت چه ملالست / داری خبر از حال دلم این چه سوال است / تو را که زلف و رخ و خال چین و روم و فرنگست / چرا میانه ایشان نه فتنه نه جنگست» (محمود میرزا، بی‌تا: ۳۰). ملا مهر علی از دیگر شاعران نه‌آوندی است که در دربار جهان‌شاه میرزا به شغل معلمی مشغول بود؛ به همین دلیل او را «معلم نه‌آوندی» می‌خواندند. «مرا ز شوق حرم پای بر زمین خون آید / چه غم که خار مغیلان گرفته رهگذرم را» (محمود میرزا، بی‌تا: ۳۵). «شیدای نه‌آوندی» و «مونس نه‌آوندی» از دیگر شاعران نه‌آوندی است که اشعار آنها در بخش دوم این کتاب آمده است. میرزا طاهر اصفهانی از دیگر نویسندگانی است که توجه ویژه به شاهزادگان، بزرگان و شاعران قاجار داشته و در کتاب گنج

شایگان به شرح حال آنان پرداخته است. در نوشته‌های وی، نام چند تن از شاعران نه‌آوندی آمده است. «رفعت نه‌آوندی» از جمله این شاعران است که در وصف او چنین آمده است:

مصطفی جوانی دانا و هوشمند و اصل وی از ایلات نواحی نه‌آوند است. پدرش علی محمد، در عهد خاقان خلد آشتیان، فتحعلی-شاه، ماموز وصول منال دیوان و روانه‌دار السلطنه اصفهان آمد و در همانجا کشته گشت. خود در ایام ایالت شاهزاده اعظم، سیف الدوله سلطان محمد میرزا، به مقام سرکردگی یکصد و پنجاه نفر غلام رسید و هم بدان منصب باقی بود و اکنون، رفعت مذکور سالک طریقت معرفت است و طالب وصول به مراتب حقیقت، چندان به مشاغل و امور دنیائی اعتنائی ندارد و طبعش به سرودن غزل زیاده از قصیده مایل است و مصاحبتش جز با ارباب کمال. اهل دل مشکل حاصل آید. گاهی بر سبیل تفتن غزلی می‌سراید. در بعضی از اشعار خویش اشعار به مطلبی می‌نماید. معیار طبع وی از این دو غزل نیکو معلوم می‌شود: غزل اینست: زان طره پر پیچ شد راست کار عالمی / و زهر سر مویش مرا افزود در خاطر غمی / زخم ار به خوبی می‌زنی مشتاق زخم دیگرم / آری چه از زخم توام خوشتر نباشد مرهمی / از دست جانسوز غمت مریدم از لب تشنگی / از ابر رحمت بگذر و بر ما بیفشان شبنمی / حال دلم بازلف او گوید مگر باد صبا / آری بجز باد صبا زلفش ندارد محرمی / خواندند اصحاب صفا در بزم خاصم از وفا / دیگر ندارم غصه‌ای یا قصه از بیش و کمی / تا بازگویم شمه‌ای زان غم که دیدم بر رخس / گرد جهان گردیدم و دردا نجستم همدی / رفعت زجور آسمان دیگر مکن اندیشه / از جان و دل گربنده‌ای سرکار صدر اعظمی (اصفهانی، ۱۲۷۲: ۱۸۹).

میرزا محمد حسین پسر علی محمد نه‌آوندی ملقب به «سرور نه‌آوندی» از دیگر شاعرانی است که اسم آن در این کتاب آمده است، اما شرح حالی برای آن ذکر نشده است (اصفهانی، ۱۲۷۲: ۱۸۹).

۵. لباس و پوشش

لباس و پوشش مردم نه‌آوند در دوره قاجار، همچون بسیاری از مناطق دیگر ایران، تأثیر زیادی از وضعیت

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود داشت. در این دوره، لباس‌ها نماد جایگاه اجتماعی افراد بودند و تفاوت‌های قابل توجهی بین پوشش طبقات مختلف جامعه وجود داشت. طبقات بالاتر از پوشش‌های گران‌قیمت و تزئین‌شده بهره می‌بردند. این افراد معمولاً از پارچه‌های ابریشمی یا پنبه‌ای با کیفیت بالا استفاده می‌کردند و لباس‌هایشان به‌طور ویژه‌ای برای مراسم‌ها و مهمانی‌ها طراحی می‌شد. از سوی دیگر، مردم طبقات پایین جامعه از پارچه‌های ارزان‌قیمت و معمولی بهره می‌بردند که بیشتر برای کارهای روزمره و سخت طراحی شده بود. این تفاوت‌ها در نوع پارچه، طراحی و رنگ لباس‌ها به وضوح نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی افراد بود. مردان نهاوند در دوره قاجار عموماً از لباس‌هایی ساده و راحت استفاده می‌کردند که بیشتر در زندگی روزمره کاربرد داشت. طبق گزارش‌های سیاحان غربی، مردان نهاوند به‌ویژه در مناطق روستایی از شلوارهای بلند و گشاد که برای راحتی در فعالیت‌های کشاورزی و کارهای روزمره طراحی شده بود، استفاده می‌کردند. این شلوارها معمولاً از جنس پارچه‌های محلی و ارزان‌قیمت دوخته می‌شد.

اولیویه، سیاح فرانسوی که در ایران عصر قاجار حضور داشته، اشاره کرده است که مردان ایرانی به ویژه در نواحی روستایی، از پیراهن‌های بلند و گشاد استفاده می‌کردند. این پیراهن‌ها به‌طور معمول از جنس پارچه‌های سبک و در رنگ‌های ساده مانند سفید، آبی یا خاکی بودند. همچنین، بسیاری از مردان از کلاه‌های مخصوصی با نام «کلاه قاجاری» استفاده می‌کردند که ظاهری مخروطی یا نیم‌دایره‌ای داشت (اولیویه، ۱۳۶۳: ۸۵). در مناطق شهری، مردان ممکن بود از لباس‌های گران‌تری بهره‌مند شوند. طبق گفته‌های هنری راسک، سیاح انگلیسی، مردان در شهرها به ویژه از پیراهن‌های ابریشمی و کلاه‌های بلندتر استفاده می‌کردند که نماد طبقه اجتماعی بالا بودند. همچنین در این

نواحی، افراد معمولاً از شال‌هایی به نام «شال گردن» استفاده می‌کردند که از جنس پارچه‌های نخی یا پشمی بودند (راسک، ۱۳۵۰: ۱۴۰).

زنان نهاوند در دوره قاجار معمولاً از حجاب کامل برخوردار بودند. آن‌ها در فضای عمومی، بدن و سر خود را می‌پوشاندند. این پوشش ممکن بود شامل «چادر» یا «چادری» باشد که تمام بدن را می‌پوشاند. زنان شهری و روستایی تفاوت‌های زیادی در نوع پوشش خود داشتند، ولی در هر دو گروه، پوشش زنان به شدت تابع هنجارهای اجتماعی و دینی بود. سیاحان غربی در گزارش‌های خود، به نوع پوشش زنان ایرانی در دوره قاجار اشاره کرده‌اند. اولیویه در مورد لباس‌های زنانه نوشته است: «زنان در مناطقی مانند نهاوند از چادرهایی استفاده می‌کردند که تنها صورت آن‌ها را نمایان می‌کرد. همچنین، زنان از لباس‌هایی با آستین‌های بلند و دامن‌های بلند و گشاد استفاده می‌کردند که معمولاً از جنس پارچه‌های ساده یا رنگی بودند» (اولیویه، ۱۳۶۳: ۸۹). عین السلطنه درباره پوشش مردم نهاوند بیان کرده است: «مردان روستایی نیز پیراهنی ساده بدون یقه برگردان داشتند که کتی بر روی آن می‌پوشیدند و کلاه نمادی بر سر می‌گذاشتند و تنبانی به پا می‌کردند. زنان نیز میل زیادی به لباس گلی دارند. هر چه چیت گلی و «شله» از فرنگ بیاید گویا در این شهر فروش برود، آن قدر می‌پوشند. رنگ دیگر خیلی کم دیده می‌شود. زن‌ها «پیچه» عوض «روبند» می‌زنند یا چادر شب به سر می‌کنند» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۶۷).

۶. ایلات و عشایر

ایلات مجموع عشایر و قبایلی هستند که یا به طور مستقل یا به صورت تابع ایلی که با حکومت مرکزی در ارتباط است در مراتع به تربیت حیوانات اهلی و زراعت مشغول هستند (بیات، ۱۳۷۳: ۹۵-۹۶). در دوره قاجار در منطقه نهاوند،

عشایری به صورت موقت یا دائم سکونت داشتند که اغلب آنها از اطراف لرستان، کرمانشاه و همدان به آنجا مهاجرت کرده بودند. ناصرالدین شاه در سفرش به نهاوند به توصیف برخی از ایلات پرداخته است:

طرف دژه جای مسطحی است که چهار چادر ایلات افتاده بودند چادرهای سیاه خوبی داشتند. چادرهایشان را بهتر از چادر اکثر ایلات بافته بودند حصیرهای خوب داشتند اینها طایفه فلک الدین هستند که از طوایف و ایلات لرستانی می‌باشند... ایلات زیادی توی این صحرا چادر زده‌اند. صحرای خوبی است اغلبش زیر کشت و زرع است و محل اقامت ایلات حاصل زراعت اینجا وقت درو است (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۳۲).

برخی از ایلات و طایفه‌هایی که در سطح روستاهای شهرستان نهاوند به صورت فصلی یا دائمی سکونت دارند، به نام روستا یا یکی از طوایف ترکاشوند، حسنونند یا طایفه‌های مستقل شناخته می‌شوند. از طوایف مستقل می‌توان به طایفه بنفشه و مگسه اشاره کرد. طایفه بنفشه دارای سی خانوار است که در روستاهای تازه ناب تپه و تازه ناب علیا و سفلی و مراتع خوشکاخوره زندگی می‌کنند و طایفه مگسه با بیست و پنج خانوار در روستای گیان مستقر هستند. هر دو این طایفه نیمه کوچ هستند؛ یعنی زمان سرما در روستا و زمان گرما در مراتع هستند (افراسیاب پور، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۳).

۷. عید نوروز

جشن نوروز در دوره قاجار به صورت گسترده برگزار می‌شد با این‌که سال رسمی در آن عصر، قمری بود (فوری، ۱۳۵۱: ۲۳۳). سفرنامه‌ها توجه خاصی به این جشن ملی ایرانیان داشتند و با زیبایی خاصی آن را وصف کرده‌اند. عید نوروز اولین روز بهار است که زردتشتیان برای اولین بار آن را جشن گرفتند و از آن به بعد، جزئی از آداب و رسوم ایرانیان شد (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۱۵). جهانگرد فرانسوی درباره اهمیت این عید می‌نویسد: «نوروز یا سال نو ایرانیان روز تحویل آفتاب

به برج حمل است. مراسمی که بدین مناسبت برگزار می‌شود از زمان زردتشتیان باستان تاکنون حفظ شده است و به گمان من نظیر چنین عیدی در تمام مشرق زمین وجود ندارد» (درویل، ۱۳۶۷: ۱۳۵). سفرنامه‌نویس آلمانی نیز نوروز را یک کلمه سحرآمیز بین ایرانیان می‌داند که نشاط و شادی را به همه هدیه می‌کند و خنده را بر لب هر ایرانی می‌نشانند. «در این ایام همه مردم یک‌دست می‌شوند و به استقبال سنتی باستانی با قدمت دو هزار سال می‌روند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۱۹/۲).

مردم هنگام نوروز، عادات پسندیده‌ای دارند؛ از جمله این‌که به خانه‌تکانی می‌پردازند و خانه را از هر گونه غبار می‌رویند. این تمیزکاری کلی در ایران تقریباً هر سال یک‌بار و هنگام نوروز اتفاق می‌افتد (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۵۵). خریدهای نوروزی قسمت جالب این ایام است. هنریش بروگش در این باره می‌نویسد:

به هنگام نوروز بازارها و خیابان‌ها شلوغ می‌شود و مردم لباس می‌خرند و می‌پوشند، خرید و معامله می‌کنند. از دکان‌ها بسته‌های شیرینی و آجیل می‌خرند و یا خود می‌برند و همه اشتیاق زیادی به خرید پیدا می‌کنند و برای فرا رسیدن نوروز آماده می‌شوند. تجار چشم‌امیدشان به نوروز است که بتوانند اجناس خود را به فروش برسانند... تجار غربی نیز به اهمیت این ایام به خوبی واقف بودند و اکثر تجارت خود را در این زمان انجام می‌دادند (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۱۹).

آداب و رسوم نوروز قسمتی از فرهنگ هر ایرانی است که در آن «مردم از طبیعت تقلید کرده به همه چیز زندگی نو و تازگی می‌دهند. ظروف مسی را به سفیدگری فرستاده تا برای عید رویگری و سفید و براق شوند. آب حوض و انبار را عوض می‌کنند، فرش‌ها را شسته یا می‌تکانند، دیوارها را گل سفید می‌زنند و قبل از تحویل خورشید به برج حمل، رخت‌های نو را پوشیده و سر سفره عید حاضر می‌شوند» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۵۴).

«سفره هفت سین» ضروری‌ترین و مهم‌ترین نماد نوروز است که در آن ماهی، سیب، سبزی، سرکه، سنجد و سنگگ وجود دارد (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۳۰). از دیگر مراسم این ایام، عیدی گرفتن درویشان از ثروتمندان است که در زمان قاجار چند هفته به عید مانده درویش‌ها از اطراف به سوی شهر سرازیر می‌شدند تا توسط درویش‌باشی دسته‌بندی و به خانه ثروتمندان فرستاده شوند (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۵۵). جیمز و بلس در مورد عیدی گرفتن درویش می‌نویسد:

هیچ فصلی از فصول مانند عید نوروز به درویشان خوش نمی‌گذرد و در هیچ ایامی مانند ایام عید آن‌ها نمی‌توانند تحصیل پول بنمایند. در ایام عید هر یک از ایرانیان هر درویشی را که در معبر و یا در محلات شهر ببیند خود را مجبور می‌داند که مقدار معینی پول به او بدهد. علاوه بر آن هر یک از درویش‌ها معتاد برآنند که در ایام عید نوروز هر کدام یکی از رجال و متمولین آن‌جا را انتخاب نموده و در درب عمارت او چادر محقری زده و به قدری یاحق یاحق می‌گویند که صاحبخانه نظر به لیاقت خود مقدار معینی پول به او بدهد (ویلس، ۱۳۶۶: ۱۶۵).

جشن نوروز در نهاوند مانند دیگر شهرهای کشور پر شکوه اجرا می‌شود. مردم نهاوند، ارزش و احترام خاصی برای این جشن باستانی قائل بودند؛ به گونه‌ای که چند روز قبل از نوروز شروع به گرتنه دینه (گردگیری) می‌کردند و با حیوانات باربر مانند الاغ به بیرون از شهر می‌رفتند و خاک سفید (خاک اسپیه) برای سفید کردن دیوارهای خانه می‌آوردند. برخی هنگام نظافت عید کرسی را جمع می‌کردند و عده‌ای تا یمن (سیزده بدر) یا سرخونچه (وقت زردآلو رسیده) نگه می‌داشتند. بعد از خانه‌تکانی نوبت خرید لباس و شیرینی بوده است. البته بسیاری از اهالی، شیرینی عید را از بازار نمی‌خریدند؛ بلکه به کمک هم، گلوا و حلوا گردگونی یا حلوا گردویی و دیگر شیرینی‌های معلولی را می‌پختند و چون تنورها محدود بود چند شب قبل از عید، اغلب خانم‌ها

تا صبح کنار تنور بودند (ویلس، ۱۳۶۶: ۴۳۷). سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی اشاره‌ای به مراسم عید نوروز کرده است: «برای عید نوروز اطاقی را زینت و آراسته می‌کنند و سفره‌ای می‌اندازند و با شمع‌ها و گل‌ها و انواع شیرینی‌ها و تنقلات محلی آن را پر می‌کنند. بزرگترها در این ایام به کوچکترها عیدی می‌دهند» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۱۲). عین السلطنه نیز در خاطراتش می‌نویسد:

شب یکشنبه بیست شعبان، از ظهر متصل صدای تفتنگ و تپانچه می‌آمد. در پشت بام‌ها محض آن که شب عید است، مردم مشغول بودند. مغرب پشت بام رفتیم. شهر یکپارچه آتش به نظر می‌آمد. چراغان و آتش بازی مفصلی کردند. خیلی شکوه و تماشا داشت. یک ساعت از شب گذشته تمام شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۶۳).

۸. عید قربان

عید قربان یا دهم ذی‌الحجه، از اعیاد مهم مسلمین است که مردم به یاد رخداد ذبح حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم^(ع) حیوانی را ذبح می‌کنند. در زمان قاجار این سنت جاری بوده است. در سفرنامه عراق عجم نوشته ناصرالدین شاه می‌خوانیم:

امروز روز عید اضحی است و در منزل توقف کردیم صبح انعقاد سلام شد جناب امین السلطان و شجاع السلطنه سردار و ساعد الدوله سردار قشون عراق و عمله خلوت و سایر معارف خدام ملتزم رکاب بحضور آمدند بعد شتر قربانی را با تشریفات معموله و عمله طرب و اسباب جشن بحضور آوردند بشیر الملک شاطر باشی و سایر عمله و خدام و مباشرین نحر شتر هم حاضر بودند سید باقر نام شاعر دزفولی هم حضور داشت و خطبه و قصیده در تهنیت عید بعرض رسانید شمس الدین خان پسر مجد الدوله هم که خلعت قبای زری باو مرحمت شده بود حاضر بود و شتر را با شاطر و یدک و سایر تشریفات بهمراهی بشیر الملک و شمس الدین خان بردند بسمت اردو بازار و بطوری که رسم و معمول است قربانی کرده بعد دوباره بشیر الملک و شمس الدین خان و سایرین بحضور آمدند و عباسقلی خان برادر بشیر الملک نیزه بدست گرفته گوشت شتر قربانی را برسمی که معمول است سر نیزه زده بود صبح هم پیش از آنکه شتر را بیاورند رفتیم بیرون

سرپرده مجد الدوله و اعتماد الحضرة گوسفندهای قربانی را حاضر کرده بودند برسم مستحب دست بسر گوسفند قربانی کشیدیم و دعا خواندند و گوسفندها را کشتند و بمردم دادن (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

۹. روضه خوانی

روضه خوانی به معنی ذکر مصیبت ائمه معصومین^(ع) است که یکی از راه‌های زنده کردن اسلام می‌باشد. این فرهنگ از قدیم بوده و نسل به نسل انتقال یافته است. در زمان قاجار مراسم روضه خوانی در مساجد و قلعه‌ها برپا می‌شد. بصیرالملک در خاطراتش می‌گوید که به قلعه آقا سردار رفته در آنجا روضه خوانی برپا بوده، گوش داده و افطار کرده است (شیبانی، ۱۳۷۴: ۳۲۹). حسام‌الدوله نیز اشاره‌ای به روضه خوانی محرم داشته و می‌نویسد:

ماه محرم و ایام سوگواری است. روضه خوان بی‌سوادی با ریش بلند و عمامه بزرگ مطلبی گفت که جسارت به حضرت امام حسین (علیه‌السلام) بود. ایستادم و خیلی بلند گفتم جناب شیخ چرا بی ادبی، به سرور آزادگان جسارت می‌کنی. این چه عبارتی است که بی خبر از معنی آن به زبان می‌آوری. شیخ به عجله از منبر پایین آمد و فرار کرد (معزی، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

۱۰. تعزیه

تعزیه یا شبیه خوانی، نوعی نمایش مذهبی است که اغلب در ماه محرم و در عزای سرور و سالار شهیدان، امام حسین^(ع) برپا می‌شود. در تعزیه واقعه مصیبت با بیان اشعاری به نمایش درمی‌آید. تعزیه با حمایت حکومت صفویه، شکوفا و در دوره ناصرالدین شاه به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که آن عصر را «دوره طلایی تعزیه» می‌نامند. در سال ۱۳۰۴ق به دستور ناصرالدین شاه و مباشرت دوستعلی-خان معیرالممالک، تکیه دولت ساخته شد و تعزیه‌ها از حیاط کاروانسراها و منازل به تکایا و حسینیه‌ها کشیده شد. در آن زمان در تهران حدود سیصد مکان برای برپایی تعزیه مشخص شد. حسام‌الدوله در خاطراتش بیان می‌کند:

جمعه ۲۴ رمضان ... ساعت سه تعزیه جناب مولوی وعده داشتم. خانه خودشان مکانی نداشتند. جلو خانه‌های حاجی احمد امین التاجار تعزیه می‌خوانند و در بالاخانه‌های حاجی احمد می‌نشینند. خود حاجی احمد هم وعده گرفته بود. رفتیم. تعزیه خوان‌های خوب دارد، لیکن هیچ اسباب ندارند. بچه خوان خوب دارد. سابقاً یک شب آمده بودند. یکی که بسیار خوب می‌خواند اسمش قربانی است. در نهاوند آواز خوان بسیار است (معزی، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

۱۱. استخاره

استخاره خواستن خیر و واگذاری انتخاب به خداوند است. وقتی انسان، خیر و صلاح کاری را نمی‌داند، در آن تأمل کرده و به استخاره متوسل می‌شود. این فرهنگ توسط پیامبر اسلام^(ص) به مسلمانان انتقال یافت و توسط تسبیح یا قرآن انجام می‌شود. نجف‌قلی میرزای معزی وقتی در قبول پیشنهاد خزانه‌داری مردد می‌شود به قرآن پناه برده و استخاره می‌کند:

خزانه‌دار، ریاست مالیه ولایات ثلاث و تشکیل دواثر مالیه لرستان را پیشنهاد کرد اما من نمی‌خواستم بپذیرم. سیاح که با برادرم دوست بود تلفن کرد و پست خوبی است و خواهان زیادی دارد. اخوی دو روز فرصت گرفت تا مرا راضی کند. اخوی به دیدنم تشریف آورد و بعد از صحبت فرمود: چون به استخاره اعتقاد داری با کتاب آسمانی مشورت کن. با خلوص نیت قرآن را برداشته تقال کردم. بعد از قرائت آیه‌ای که ترجمه‌اش این است «بسا اموری را دوست داری که به ضرر تو است» گفتم می‌روم. مرا بوسید و فرمود در حاشیه بنویس استخاره برای چه بوده است (معزی، ۱۳۷۹: ۲۳۸).

حسام‌الدوله در خاطراتش در مورد شیخ محمد تقی نماینده دوم ولایت ثلاث می‌نویسد که «سواد مختصری دارد و برای هر کاری تا جایی که وقت و حوصله باشد با تسبیح استخاره می‌کند» (معزی، ۱۳۷۹: ۲۵۰).

۱۲. مراسم عروسی

ازدواج و مراسم مرتبط به آن یکی از آداب و رسوم رایج ایرانیان عصر قاجار بود. ازدواج در آن زمان به دو صورت

دائم و صیغه بود. در ازدواج دائم هر مردی به صورت قانونی می‌توانست چهار زن داشته باشد و برای جدایی از زن، باید او را طلاق می‌داد که هزینه چنین جدایی بسیار سنگین بود (فوریز و لیث، ۱۳۶۶: ۱۵۴؛ کسری، ۱۳۴۶: ۷)؛ اما در ازدواج موقت هیچ‌گونه محدودیتی وجود نداشت (سرن، ۱۳۶۲: ۱۸۲؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۲۴). سفرنامه‌نویسان آن دوره دلایل زیادی برای صیغه موقت بیان کرده بودند. از جمله سفرهای طولانی که همراهی زن امکان نبود (گروته، ۱۳۶۹: ۱۴۳). پولاک در ایران و ایرانیان می‌نویسد: «مرد ایرانی در سفر، جنگ یا مأموریت به ولایات، هرگز زن خود را همراه نمی‌برد تقریباً هر جایی که مدت زیادی درنگ می‌کرد، زنی صیغه می‌نمود» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۷). نبود وسایل حمل و نقل در آن دوران و خطرات ناشی از سفر، مانع مسافرت زن‌ها در کنار مردان می‌شود و چون مردان به مدت زیادی از خانه دور بودند اقدام به ازدواج موقت می‌کردند و این قسم ازدواج در منازل کاروانسراها متداول بود (موزر، ۱۳۳۵: ۲۵۳۶).

از دلایل دیگر رواج صیغه موقت در آن دوران، فقر بود. در آن زمان چون وضع مالی مردم خوب نبود، پدران در مقابل وجه اندکی به عنوان مهریه، دختران خود را به ازدواج صیغه درمی‌آوردند (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۲). در دوره قاجار، خانواده‌ها برای پسران به بلوغ رسیده خود که شغل نداشتند، همسری صیغه می‌کردند و بعد از یافتن کسب و کار، اقدام به ازدواج دائم می‌نمودند (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۳۲؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۲۵). یکی از آداب و رسوم ازدواج در آن دوران، نامزدی بچه‌ها از سن کودکی و نوجوانی بود و از دیگر رسوم فرستادن خواستگار به خانه دختر بود. در آن زمان افرادی به معرفی دختران می‌پرداختند؛ به این نحو که اگر پسری قصد ازدواج داشت افراد واسطه مواردی را به او معرفی می‌کردند؛

به گونه‌ای که این کار، شغل برخی از آنان محسوب می‌شود (شهری، ۱۳۶۷: ۱۹۷/۶).

«ناوبری» یکی از رسم‌های سنتی و تعیین‌کننده سرنوشت وصلت‌های مردم نهاوند است؛ بدین گونه که اگر خانواده‌ای صاحب دختر می‌شود، اقوام و دوستانی که صاحب پسر و علاقه‌مند به وصلت با آن دختر بودند، هدیه‌ای به نام «سرناقونه» می‌آوردند و از این طریق ناف دختر را برای پسرشان می‌بریدند و بدین ترتیب دو کودک را نامزد هم می‌کردند. خانواده پسر با معرفی واسطه‌ها برای دیدن دختر به خانه او می‌رفتند و اگر مقبول می‌شد از او خواستگاری می‌کردند و پسر تا شب عروسی، زن خود را نمی‌دید و از صحبت مادر و واسطه، تصویری از او برای خود ترسیم می‌کرد. هر چند گاهی به صورت دزدکی از پشت بام همسایه به دیدن او می‌رفتند؛ یا واسطه دیدار پنهانی آن‌ها را فراهم می‌کرد (شهری، ۱۳۶۷: ۲۳۰/۶).

در گذشته، سن ازدواج در نهاوند مانند دیگر نقاط کشور پایین بود و دختر و پسر قبل از ازدواج همدیگر را نمی‌دیدند و بزرگترها برای آنان تصمیم گرفته و مقدمات ازدواج را فراهم می‌کردند. رسم این گونه بود که اگر خانواده پسر، دختر را می‌پسندید یا به گویش نهاوند پسن مکد، به خواستگاری او می‌رفت و در صورت قبول خانواده دختر، قول و قرار ازدواج را می‌گذاشتند و در مورد مهریه و شیربها و خرج و مخارج عروسی به توافق می‌رسیدند. در زمان قدیم مراسم عروسی مفصل بود؛ به طوری که سه شب و سه روز ساز و دهل می‌کوبیدند و ولیمه می‌دادند (افراسیاب پور، ۱۳۸۱: ۴۲۸-۴۲۹).

۱۳. مراسم زایمان

مراسم زایمان در نهاوند دارای رسوم خاص و جالبی بود. پیش از تولد، مردم به زانو می‌گفتند: «بار پسر بکشی»، به معنای این که ان شاء الله پسری به دنیا بیآورد. در هنگام

زایمان، برای مادر رختخوابی پهن کرده و اجاقی روشن می‌کردند. سپس تعدادی پیاز به سیخ می‌زدند و بالای سر زائو قرار می‌دادند و می‌گفتند: «وای نیاوت که هفت پسر بیاره»، به این معنا که خداوند ان شاء الله هفت پسر به او عطا کند. این پیازها که معمولاً یک، سه، پنج یا هفت عدد بودند، تا ده روز بر سر زائو باقی می‌ماندند و پس از آن توسط مادر به پشت بام پرتاب می‌شدند.

پس از تولد نوزاد، دو قرآن کوچک آورده می‌شد؛ یکی در دست مادر و دیگری به دست نوزاد بسته می‌شد. سپس یکی از افراد دیندار فامیل یا روستا اذان را در گوش نوزاد می‌خواند.

همچنین، بر طبق باورهای مردم نهاوند، برای جلوگیری از بروز خرافات مرتبط با تولد، مادر و فرزند به مدت سه روز از دید و حضور دیگران محافظت می‌شدند و هر جا می‌رفتند، دیگران همراهی‌شان می‌کردند و به لباس‌هایشان سنجاق می‌زدند. پس از زایمان، غذایی مقوی به نام «برشتو» که از روغن حیوانی و آرد داغ تهیه می‌شد، به زائو داده می‌شد تا او انرژی و قوت بگیرد (شاردن، ۲۰۰۹م: ۱۴۲).

۱۴. پَملَه پَر (شب هفت)

مراسم پَملَه پَر (شب هفت) یکی از سنت‌های مرتبط با تولد نوزاد در برخی از مناطق ایران است که با جمع شدن خانواده و نزدیکان در شب هفتم تولد نوزاد برگزار می‌شود. در این مراسم، کودک را بر روی زمین خوابانده و پارچه‌ای سیاه روی او می‌کشند. سپس، عروسی از پنبه ساخته و بر روی پارچه سیاه آتش می‌زنند. این آتش در حال شادی و سرور خاموش می‌شود. پس از آن، مقداری از پنبه‌های سوخته شده را داخل اسپند ریخته و دود می‌کنند. دو نخ پنبه به دست راست و پای چپ مادر بسته می‌شود تا از شر انرژی‌های منفی در امان بماند.

همچنین در این مراسم یک عروسیک دیگر از پنبه ساخته شده و با زغال سیاه شده چشم و ابرو به آن کشیده می‌شود. این عروسیک بالای سر مادر قرار می‌گیرد و باور بر این است که نوزاد پس از بزرگ شدن باید آن را پایین بیاورد. یکی دیگر از رسوم شب هفت، کشیدن سرمه به چشم نوزاد است که اعتقاد بر این است که موجب شفافیت و درشت شدن چشم‌های او می‌شود (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۹۱).

۱۵. ختنه سیرو (ختنه سوران)

در سال‌های قبل، مردم نهاوند پسران را در هفت یا هشت سالگی ختنه می‌کردند و گاهی تا چندین سال بعد نیز به تعویق می‌افتاد. یکی دو روز قبل از مراسم ختنه سوران، پسر بچه را به شهر می‌بردند، اسباب بازی مورد علاقه‌اش را می‌خریدند، سلمانی می‌کردند و لنگ قرمز رنگی برایش می‌خریدند تا دامنی برای او بدوزند. روز قبل او را حمام می‌بردند و شب قبل از ختنه سوری، اقوام و آشنایان را دعوت کرده و مراسم خانبدون می‌گرفتند و به دست‌وپای پسر حنا می‌گذاشتند. صبح روز بعد دلاک که متخصص در ختنه کردن است، می‌آمد و پسر چندین روز در رختخواب می‌ماند. این مراسم با دادن شیرینی و قربانی کردن همراه است (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۴۳۶).

۱۶. آیین سوگ در دهات

مردم نهاوند مانند دیگر شهرهای ایران، در مرگ اقوام و دوستان خود به سوگواری می‌نشینند؛ اما این مراسم در زمان قاجار کمی سخت بوده؛ به گونه‌ای که عین‌السلطنه از آئین غریب لرها در سوگ افراد ابراز تعجب کرده و می‌نویسد:

یک ساعت به غروب مانده به گیل آباد رسیدیم. قلعه و عمارت خوبی مرحوم حسین خان ساخته است... نعلش مرحوم سرهنگ حسین خان هم در یک اتاق امانت گذاشته‌اند. رسم لرها این است هر کجا بمیرند لابد باید ورثه آن‌ها نعلش را به خانه خودش آورده و بعد از یک سال دفن کنند و یا جایی دیگر ببرند. هنوز عززا دارند. صد نفر لرستانی‌ها دیدن می‌آیند. هر چه دارند باید مخارج فاتحه

است. نیم قنذاق است. انگلیسی و کار لندن است. مدتی از بغل رودخانه رفتیم. دو خرگوش درآمد. تفنگ گلوله دستم بود تیری انداختم نخورد. بعد کلاغی که سرتاخت به قیقاج زدم... دو کبوتر به يك تیر سرتاخت در هوا زدم. دو مرتبه هم کلاه را به قیقاج زدم. نزدیک گیان آمدن يك نازی و يك بلبه در هوا شکار کردم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۴۵۹/۱-۴۶۱).

۱۹. نتیجه گیری

در زمان قاجار، نهاوند به عنوان یکی از شهرهای مهم ایران در غرب کشور شناخته می شد. جهانگردانی که در این دوره به ایران سفر کرده اند، به بررسی وضعیت فرهنگی نهاوند پرداخته اند. در بسیاری از سفرنامه ها، نهاوند به عنوان شهری با فرهنگ و آداب خاص مردمش توصیف شده است. مردم این منطقه در سفرنامه ها با صفاتی مانند مهمان نواز، سخت کوش و متعهد به دین و فرهنگ خود معرفی شده اند. دین و مذهب مردم این منطقه در زمان قاجار، شیعه دوازده امامی بود؛ هر چند اقلیت یهودی و عده ای علی اللهی نیز در این منطقه زندگی می کردند.

زبان اصلی مردم نهاوند در تاریخ، فارسی بود که ابتدا به گویش پهلوی ساسانی با یکدیگر صحبت می کردند و به مرور زمان به فارسی دری تغییر کرد. در دسته بندی قومی، نهاوند جزئی از قوم «لر» است؛ به همین خاطر عده ای از مردم به گویش لری خرم آباد صحبت می کردند. نهاوند، بزرگان و علمای زیادی در دامان خود پرورانده است، اما متأسفانه در سفرنامه های دوره قاجار اسامی آن ها ذکر نشده، بلکه با لفظ علما از آنان یاد کرده اند.

پوشش مردم نهاوند در زمان قاجار همان لباس محلی بود؛ یعنی قبای بلند و گشاد با شالی بر روی آن برای مردان و روبند و چاقچور برای زنان. مردم نهاوند مانند دیگر شهرهای ایران پایبند به برگزاری مراسم های عید نوروز، عید قربان، خواستگاری، تولد، ختنه سوران و غیره بودند. در برگزاری

کنند. رسم های غریب دارند. الان محمد خان و سهراب خان وقتی که سوار می شوند تفنگ بر نمی دارند؛ اسب تاخت نمی کنند؛ تقله نمی زنند؛ با جمعیت سوار نمی شوند... خیلی صدمه و مرارت دارند. بهتر که لر نیستیم. هر چند که ما هم رسومات غریب داشتیم و از لرها کم تر نبودیم. لیکن از میان رفته و نزدیک است «سویلیزگی» تمام شود و تربیت بشویم و این یک روز ختم هم که مرسوم است به یک ساعت مبدل شود (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۷۴).

۱۷. رسم کالات

یکی دیگر از رسوم لرهای نهاوند در زمان قاجار، گرفتن «کالات» است؛ یعنی هر کس قتلی انجام دهد باید سی تومان حق حکومت را پرداخت کند و کسی نمی تواند آن را ببخشد و کم و زیاد کردن آن، دست حکومت است و اگر کسی چند سال قبل، قتلی کرده و مبلغ را نپرداخته باید بپردازد. این رسم لری است که به آن «کالات» می گویند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۶۷).

۱۸. قیقاج اندازی

یکی از سرگرمی های عصر قاجار «قیقاج اندازی» بود. در این بازی افرادی که در تفنگ اندازی تبحر داشتند، شرکت می کردند. اعتمادالسلطنه در خاطراتش به این سرگرمی اشاره کرده و می نویسد:

ناهار را زود خوردم. بعد سوار شدم سمت ده چولک روانه شدیم. خوانین اینجا و ملایر کمال استادی را در «قیقاج» انداختن دارند. طوری است که با يك دست کلاه را انداخته و فی الفور تفنگ در عقب صدا می کند و از سه تیر البته دو تیرش به کلاه می خورد. در این مدت که سوار شدم کمی مشق کردم. امروز دو مرتبه کلاه را با تفنگ «مکنزی» که تازه پیشکش کرده اند زدم و روزهای اول خیلی غریب می دانستم. حال آسان شده است. کار خوبی است. سوارهای خوب این دو ولایت دارند. علم سواری را کاملاً آموخته اند. خیلی تعریف دارند. چیزی دیده نشد. «قیقاج» انداختن را از شکار حالا بهتر می دانم. قریب چهل فشنگ خالی کردم اغلب خورد. اسباب پر کردن هم گرفته ام. نوکرها پر می کنند. فشنگ این تفنگ صد دانه هفت تومان و نیم قیمت دارد. حقیقت تفنگ خوش دست خوبی

- این مراسم‌ها، نه‌اوندیان آداب‌ورسوم خاص خود را داشتند که از دید سیاحان و سفرنامه‌نویسان پوشیده نمانده است.
- کتابنامه**
- ابن مقفع، **برهان قاطع**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- اصفهانی، میرزا طاهر، **گنج شایگان**، چاپ سنگی، ۱۲۷۲.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، **روزنامه خاطرات**، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، **چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الاثار)**، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸.
- افراسیاب پور، علی اکبر، **جغرافیای تاریخی نهاوند**، تهران: زهیر، ۱۳۸۱.
- اوین، اوژن، **گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین**، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- بروجردی، شفیع، **روضه البهیة**، تهران: موسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۲.
- بروگش، هنریش، **سفری به دربار سلطان صاحبقران**، ترجمه مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- بیات، عزیزالله، **شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- پولاک، یاکوب ادوارد، **ایران و ایرانیان**، ترجمه کیکاوس جهانمندی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
- دروویل، گاسپار، **سفر در ایران**، ترجمه منوچهر اعتمادی مقدم، تهران: شبانویز، ۱۳۶۷.
- دلریش، بشری، **زن در دوره قاجار**، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
- زرینی، حسین، **نهاوند**، زیر نظر عزیزالله بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سرن، کارلا، **آدم‌ها و آئین‌ها در ایران**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- سیدان، شمس‌الدین، **نهاوند در آئینه فرهنگ**، تهران: گلزار، ۱۳۷۹.
- شاردن، ژان، **سفرنامه شاردن**، ترجمه محمد قهاری، تهران: انتشارات، ۲۰۰۹م.
- شهری، جعفر، **تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم**، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۷.
- شیانی، بصیرالملک، **روزنامه خاطرات بصیرالملک**، به کوشش محمدرسول دریاگشت و ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- شیرازی، ابوالحسن خان، **سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی**، به تحریر محمد هادی علوی شیرازی، به کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ظفری، ولی الله، **مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی**، فرهنگستان، سال اول، ۱۳۷۹.
- عین‌السلطنه، **روزنامه خاطرات عین‌السلطنه**، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
- فریزر، جیمزبیلی، **سفرنامه فریزر**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس، ۱۳۶۴.
- فوریز-لیث، فرانسیس، **کیش مات**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
- فوریه، ژوانس، **سه سال در دربار ایران**، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۵۱.
- کسری، نیلوفر، **زن در تاریخ معاصر ایران**، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۴۶.
- گروته، هوگو، **سفرنامه گروته**، ترجمه مجید جلیلود، تهران: مرکز، ۱۳۶۹.
- محمود میرزا، بیان محمود، **گلشن محمودی**، کتابخانه ملک، نسخه خطی، شماره ۶۵۶۷، بی‌تا.
- ناصرالدین شاه، **سفرنامه عراق عجم**، تهران: تیراژه، ۱۳۶۳.
- قمی، عباس، **وقایع الایام**، قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۰.
- کحاله، عمر رضا، **معجم المولفین**، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶.
- لارکومب، هنری، **سفرنامه لارکومب**، ۱۳۷۵.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، **ریحانه الادب**، قم: سرای کتاب، ۱۳۶۲.
- مستوفی، عبدالله، **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، تهران: زوار، ۱۳۷۷.
- معزی، نجفقلی، **خاطرات حسام‌الدوله**، به کوشش ایرج افشار، تهران: ثریا، ۱۳۷۹.
- موزر، هنری، **سفرنامه ترکستان و ایران**، به کوشش محمد گلبن، ترجمه علی مقدم، تهران: سحر، ۱۳۳۵.
- مولانا، غلامرضا، **دانشمندان بروجرد**، تهران: سها، بی‌تا.

- مونس الدوله، خاطرات مونس الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدین

شاه، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین، ۱۳۸۰.

- ویلس، چارلز جیمز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجار، به

کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع، ۱۳۶۶.

